

**Journal iranian political sociology**

**Vol. 4, No. 3, fall 2022**

**<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.284634.1697>**

**Islamic view of the position of children in the trial**

**Abstract**

The testimony of a religious witness is a strong reason to prove a case in a court of law that has certain conditions, such as puberty. In the Islamic Penal Code, a witness who does not qualify for religious testimony is heard within the limits of judicial authority. In jurisprudence, the testimony of children is divided into two categories according to age: the testimony of non-discriminated children and the expression of testimony by discriminated children. In only one case, the testimony of discriminating children is accepted on the following conditions: their testimony is only against each other, for a specific crime between them, the gathering of children is permissible, they have not dispersed before the testimony, and only the first sentence He has accepted. The next issue, which is also specified in the Islamic Penal Code, is the tolerance of martyrdom in childhood and expression in adulthood. In these two cases, it can be stated that the testimony of children can be a reason, and in other cases, the testimony of children can only be a judicial statistic

**Keywords:** Child testimony, Judicial statistics, Puberty, Tolerance of testimony.

## نگاه اسلامی به جایگاه اطفال در دادرسی

شادی حسنی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

منصور امیرزاده جیرگلی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

جواد محمد علیزاده<sup>۳</sup>

## چکیده

شهادت شاهد شرعی، یک دلیل محکم برای اثبات دعاوی در محاکم قضایی می‌باشد اما امکان تبانی و سوء استفاده از آن بسیار است. از این روی دارای شروط خاصی همچون بلوغ است. در قانون مجازات اسلامی، شهادی که واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او در حدود اماره قضایی استماع می‌گردد. در این مقاله، به این مسأله می‌پردازیم که آیا لازم است که شهادت اطفال جزو ادله اثبات دعوا قرار گیرد یا باید همچنان به عنوان اماره باقی بماند؟ در پاسخ به این سوال فرضیه بدین شکل مطرح می‌شود که طبق فقه و قانون مجازات اسلامی، شهادت اطفال به طور کلی جزو امارات قضایی می‌باشد، اما در مواردی خاص همچون شهادت اطفال در یک جنایت که همگی در آن حضور داشته‌اند (با شرایطی) و همچنین شهادت فردی که در طفولیت شاهد بر ماجرا بوده و در بزرگسالی به اداء شهادت می‌پردازد، باید گفت که جزو ادله اثبات دعوا می‌باشند. لذا در این دو مورد، می‌توان بیان داشت که شهادت اطفال، قابلیت دلیل بودن را دارد و در باقی موارد، شهادت اطفال تنها قابلیت اماره قضایی بودن را دارد. این پژوهش با روش تفسیری- کیفی به بررسی موضوع پرداخته و روش جمع آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت‌حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت‌حیدریه، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت‌حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت‌حیدریه، ایران (نویسنده مسئول)

amirzadehj@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشهر، ایران

کلید واژه: اماره قضایی، بلوغ، تحمل شهادت، شهادت اطفال.

## ۱. مقدمه

شهادت یکی از قدیمی‌ترین ادله برای اثبات ادعا می‌باشد اما در حدود استفاده از این دلیل دایره‌ی اعتبار و ارزش آن همیشه اختلاف نظر وجود داشته است. علت این امر این است که از یک طرف شهادت، به علت سهولت آن، رواج بسیاری در جامعه دارد و نمی‌توان آن را به طور کلی محدود کرد و از سوی دیگر یکی از دلایلی محسوب می‌شود که امکان تبانی و سوء استفاده از آن بسیار است.

مسئله مهم‌تر، شهادت اطفال می‌باشد که در زمره امارات<sup>۱</sup> قرار گرفته است و از آن به عنوان یک دلیل بهره نمی‌برند. در این مقاله، به این مسئله می‌پردازیم که آیا لازم است که شهادت اطفال جزو ادله اثبات دعوا قرار گیرد یا باید همچنان به عنوان اماره باقی بماند؟ در پاسخ به این سوال فرضیه بدین شکل مطرح گردید که طبق فقه و قانون مجازات اسلامی، شهادت اطفال به طور کلی جزو امارات قضایی می‌باشد اما در مواردی خاص همچون شهادت اطفال در یک جنایت که همگی در آن حضور داشته‌اند (با شرایطی) و همچنین شهادت فردی که در طفولیت شاهد بر ماجرا بوده و در بزرگسالی به اداء شهادت می‌پردازد، باید گفت که جزو ادله اثبات دعوا می‌باشند. این پژوهش با روش تفسیری- کیفی به بررسی موضوع پرداخته و روش جمع آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

## ۲. مفهوم شهادت

طبق ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی: «شهادت عبارت است از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی». اما در لغت شهادت را اینگونه بیان می‌نمایند: «الشاهد یری ما لا یراه للغائب» (جوهری، ۱۴۰۴، ۴۹۴/۲؛ فیروزآبادی، ۱۲۷۱، ۳۱۶/۱؛ طریحی، ۳/۱۳۷۵/۱۱۸)

شیخ طوسی درباره شهادت بیان می‌دارد که: «الشهادة اخبار بثبوت الحق لواحد علی غیره أو له من خیر أن یکون علی غیره» (طوسی، ۱۴۰۸، ۲۲۹). شهید ثانی نیز بیان می‌دارد: «اخبار جازم عن حق لازم لغیره...» (عاملی، بی تا، ۲/۱۵۳).

<sup>۱</sup> - تفاوت دلیل و اماره: ۱- ابراز دلیل بر عهده مدعی است ولی در اماره چنین تکلیفی وجود ندارد ۲- دلالت ادله اثبات دعوی مستقیم است اما دلالت اماره مستقیم نیست و امر مجهولی را بلاواسطه ثابت نمی‌کند بلکه به صورت غیر مستقیم از آن برای اثبات دعوی استفاده می‌شود ۳- اماره دلیل تمهید شده نیست اما سایر دلایل مانند سند تمهید شده است. (شمس، ۲۸، ۱۳۹۰)

صاحب عناوین نیز در تعریف شهادت می‌نویسد: «هو الاخبار عن العلم بامر متعلق بالغير» (مراغی، ۱۴۱۷، ۱۴/۲).

در نهایت، فقها در رابطه با تعریف شهادت به اتفاق نرسیده و ناچار به مفهوم عرفی آن پناه برده‌اند. مفهوم عرفی شهادت به مراتب گسترده‌تر از مفهوم خاصی است که در مقام اثبات حق از آن سخن گفته می‌شود. در عرف اخبار از حضور در هر واقعه و بیان آنچه دیده یا شنیده شده است شهادت نامیده می‌شود. ولی در تدافع و اثبات حق، شهادت عبارت از اخبار از واقعه‌ای است به سود یکی از دو طرف و زیان دیگری که از سوی شخص ثالثی جز اصحاب دعوا و حاکم در زمان تمییز حق بیان می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳. شرایط شهادت

بر طبق ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی نه شرط را در شاهد لازم دانسته است که عبارتند از: «بلوغ، عقل، عدالت، ایمان، طهارت مولد، ذی نفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، عدم اشتغال به تکدی و ولگرد نبودن».

فقها برای فرد شاهد چندین شرط ذکر نموده‌اند، به عنوان نمونه شهید اول شرایط لازم را در فرد شاهد ده مورد ذکر کرده است که عبارتند از: بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، عدالت، طهارت مولد، انتفاء التهمه، حریت، انتفاء توهّم العقول، التفتن لمزایا الأمور (عاملی، ۱۴۱۷، ۱۲۳/۲).

در حالی که در کتاب مستند الشیعه، شرایط شاهد را هشت مورد بیان می‌دارد که عبارت است از: بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، عدل، مورد تهمت نبودن، طهارت مولد و ذکوره (نراقی، ۱۴۰۵، ۱۱/۸).

و برخی از فقها نیز شش مورد ذکر می‌نمایند که شامل: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، مورد تهمت نبودن و طهارت مولد می‌باشد (شهید ثانی، بی تا، ۱۵۳/۱۴؛ نجفی، بی تا، ۴۱/۱۰؛ موسوی خمینی، بی تا، ۴۴۱/۲) و عده‌ای نیز پنج شرط ذکر می‌کنند (خویی، ۱۳۹۳، ۹۳/۴۱).

در نهایت می‌توان ذکر نمود که بلوغ یکی از مواردی است که تمام فقها در شرط بودن آن برای شهادت اتفاق دارند.

### ۳-۱- بررسی سن بلوغ

<sup>۱</sup> - تفاوت شاهد با گواه و مطلع: شاهد شخص سومی است که در هنگام وقوع حادثه ای حضور داشته باشد؛ اما مطلع فردی است که به نحوی از ماجرا آگاه شده است. گواه یا مدارک و شواهد، به طور کلی، هر چیزی است که در پشتیبانی از یک ادعا ارائه شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۳۹۷).

### ۱-۳-۱- بررسی سن بلوغ شاهد در قانون

در حقوق نیز شاهد باید بالغ باشد، منظور این است که به سنی رسیده باشد که بتواند اهمیت شهادت را بفهمد. ماده ۱۴۷ ق.م.ا می‌گوید: سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است. لذا سن ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران جهت تکالیف شرعی می‌باشد و سن ۱۸ سال (که قانون وضع نموده است) برای مجاز بودن جهت امور معوض مالی تعیین گردیده است. و همچنین سن ۱۵ سال که برای شهادت مشخص شده است، تمامی این موارد در محل خود کاربرد دارد و هیچ تداخلی در رابطه با قوانین موجود وجود ندارد.

اما نکته‌ای که باقی می‌ماند، شهادت طفل یا اطفال در زمانی است که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند؛ لذا لازم است تا به نگاهی دقیق‌تر به این موضوع بپردازیم.

### ۱-۳-۲- بررسی سن بلوغ شاهد در فقه

بلوغ به عنوان یکی از شرایط اصلی شهادت، دارای مفاهیم گسترده‌ای می‌باشد. لذا لازم است تا به این معانی پرداخته شود، تا مشخص گردد کدام جنبه از معانی بلوغ مد نظر می‌باشد.

بلوغ در لغت به معنای رسیدن است (فیونی، بی تا، ۱/۶۱؛ طریحی، ۱/۱۳۷۵/۱۸۶).

در لسان العرب آمده است: «کودک بالغ شد، یعنی محتلم شد. گویا وقت آن رسیده که از نظر شرعی مسئولیت‌پذیر و مکلف گردد» (ابن منظور، ۱/۱۴۱۴/۲۴۷).

و اما در اصطلاح، این حکم در بین فقها مسلم و اجماعی است که رفع حجر از کودک با بلوغ تحقق می‌یابد. به تعبیری دیگر، پایان محجوریت کودک، رسیدن به حد بلوغ است. ولی در تعریف آن تنها به ذکر علائم بلوغ اکتفا کرده و معنایی غیر از معنای لغوی برای آن ذکر ننموده‌اند (حلی، ۱/۱۳۸۷/۲۲۵؛ علامه حلی، ۱۴/۱۳۸۸/۱۸۴؛ شهید ثانی، بی تا، ۴/۱۰۴؛ حائری، طباطبایی، بی تا، ۹/۲۳۷).

بعضی از صاحب‌نظران در حقوق مدنی، بلوغ را این‌گونه تعریف کرده است: «بلوغ زمانی می‌باشد که قوای جسمی صغیر، رشد و نمو می‌یابد و آماده برای توالد و تناسل می‌گردد و آن امری طبیعی است» (امامی، ۵/۱۳۷۶/۲۴۴).

دیگری می‌نویسد: «بلوغ رشد جسمانی و فیزیکی انسان است و غالباً سرآغاز تحول فکری است» (جعفری لنگرودی، ۲/۱۳۸۱/۸۸۲؛ انصاری و طاهری، ۱/۱۳۸۸/۵۶۰)

در حقوق نیز همانند فقه، به معنای لغوی بلوغ اکتفا شده و علائم بلوغ در بیان حقیقت و معرفی آن ذکر گردیده است.

در قرآن درباره سن بلوغ سه تعبیر به کار رفته است: بلوغ نکاح<sup>۱</sup>، بلوغ حُلْم<sup>۲</sup> و بلوغ اَشْدَّ<sup>۳</sup>. اغلب مفسران، منظور از بلوغ نکاح را رسیدن کودک به سنی می‌دانند که در آن توانایی ازدواج پیدا می‌شود، اما برخی از آن را احتلام دانسته‌اند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل سوره نساء، آیه ۶). همچنین مفهوم (بلوغ حُلْم) به اتفاق مفسران، رسیدن به بلوغ جنسی است (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ذیل نور، ۱۸ و ۵۹). در این میان توضیح راغب مبنی بر اینکه زمان بلوغ از آن رو بلوغ حُلْم نامیده شده که انسان بالغ و شایستگی و توانایی حُلْم، به معنای نگاهداری نفس از خشم را دارد درخور ذکر است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل حلم، ۲۵۳).

بیشتر مفسران مراد از بلوغ اَشْدَّ را رسیدن به سنی دانسته‌اند که در آن قوای جسمی و عقلی به رشد و شکوفایی می‌رسد، ولی در این باره سنین مختلفی (از ۱۸ تا ۲۶ سال) ذکر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ذیل نور، ۵۸ و ۵۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ذیل نور ۵۸ و ۵۹). در احادیث، هر سه تعبیر به احتلام شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۴۲/۱ و ۴۰۹/۱۸؛ اصفهانی، ۱۶۱، ۱۰۰، ۱۴۱۰-۱۶۵؛ بروجردی، ۱۴۲۹، ۱/۳۵۰-۳۵۵).

همچنین در احادیث، علائم بلوغ از جمله سن بلوغ و نیز آثار و احکام بلوغ و حقوق و تکالیف شخص بالغ به تفصیل مطرح شده است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که منظور از بلوغ، همان بلوغ به معنای اصطلاحی (بلوغ شرعی) همانند نماز و روزه یک حقیقت شرعی و امری تعبدی است که شارع مقدس آن را وضع کرده و یا یک موضوع طبیعی و عرفی است که ارتباطی به وضع و جعل شارع ندارد؟  
گذاشته‌اند، در حالی که فقها قائل به طبیعی بودن بلوغ هستند، (نجفی، بی تا، ۲۳۶/۹). به این معنا که بلوغ را، بلوغ جنسی تلقی کرده‌اند که یک امر طبیعی است و از طریق علائم و امارات خارجی به حصول آن می‌توان پی برد.

برخی محققان ضمن قبول این نکته که بلوغ در اصل امری طبیعی و غریزی است، گفته‌اند که چون راه اثبات امارات طبیعی بلوغ منضبط و قانون مند نیست، برای احراز بلوغ کودک و اهلیت وی از نگاه شرعی ناچار

۱- نساء / ۶.

۲- نور / ۵۸ و ۵۹.

۳- یوسف / ۲۲؛ انعام / ۱۵۲؛ قصص / ۱۴؛ احقاف / ۱۵؛ اسراء / ۳۴.

باید به معیار مشخص و قابل اثبات سن توجه کرد. از آن گذشته، ناتوانی احتمالی دختر در نه‌سالگی نسبت به انجام دادن برخی عبادات یا معاملات، با وجود قواعد فقهی مانند: لا حرج و لا ضرر و همچنین نیاز به احراز رشد برای انجام مطالعات، قابل حل است (گرامی، بی‌تا، ۷/۱؛ مهریزی، بی‌تا، ۴۱۴/۱ و ۳۸۸) همچنین گفته‌اند که مراد از تعبیر بلوغ در حدیث یادشده، آمادگی دختر در این سن برای قاعدگی است نه قاعدگی بالفعل (سبحانی، ۱۴۱۸، ۷۳-۷۲/۱) و بالاخره با توجه به احادیث متواتر و شهرت فتوایی و ضعیف بودن روایات معارض، نمی‌توان فتوای بلوغ دختر در نه‌سالگی را نادیده گرفت.

مسئله دیگر، دفعی یا تدریجی بودن بلوغ می‌باشد. لزوم پذیرش این امر (طبیعی بودن بلوغ)، سبب پذیرش نظریات علمی مبتنی بر طبیعت در مورد کیفیت بلوغ می‌باشد. روانشناسان بر این باورند که بلوغ روندی تدریجی دارد که مابین خردسالی تا بزرگسالی است. در این حال باید سن بلوغ، سنی باشد که تغییرات تدریجی کامل شده و بلوغ به طور کامل ظاهر شود.

در فقه پنج علامت اصلی برای بلوغ ذکر شده که از این میان فقها سه علامت را میان دختر و پسر مشترک دانسته‌اند: احتلام، انبات و سن. با توجه به تعبیر آیات<sup>۱</sup> و احادیث (حرعاملی، ۱، ۴۲/۱۴۰۹-۴۶؛ اصفهانی، ۱۶۱، ۱۰۰، ۱۴۱۰-۱۶۵). تمامی فقها احتلام (انزال) را چه در خواب و چه در بیداری، نشانه (اماره) بلوغ شمرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۸۲؛ نجفی، بی‌تا، ۲۴۰/۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۳۴۵/۲۰؛ جزیری، ۱۴۰۲، ۳۵۱/۲). هرچند درباره برخی جزئیات و شرایط آن اختلاف نظر دارند. این اختلاف نظر در علامات دیگر نیز همچون اثبات و سن وجود دارد. ریشه این اختلاف نظر، وجود احادیث مختلف است و فقها به روش‌هایی بین مضامین این روایات را جمع کرده‌اند (جعفر سبحانی، ۱۴۱۸، ۳۳/۱-۳۶).

به‌طور مثال فیض کاشانی (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ۱۶/۱) و برخی دیگر (سبحانی، ۱، ۷۹/۱۴۱۸-۸۰)، به‌منظور رفع تعارض (در تعیین سن دختر برای بلوغ) به‌طور کلی سیزده‌سالگی را سن بلوغ دختران می‌دانند (مهریزی، مهدی، بی‌تا، ۳۹۶/۱).

نکته بعدی در رابطه با ماهیت بلوغ، عقلانی و یا جسمانی بودن این امر می‌باشد. بلوغ عقلی را «رشد» می‌گویند و اکثراً بعد از بلوغ جسمانی رخ می‌دهد. رشد در نگاه حقوق دانان نیز به معنای کمال نفسانی می‌باشد که دارنده‌ی آن توانایی تشخیص حسن و قبح و یا نفع و ضرر را دارا می‌باشد و در این حالت چنین شخصی را می‌توان رشید نامید (جعفری لنگرودی، ۳۳۴، ۱۳۸۱).

۱- نور/ ۵۸ و ۵۹<sup>۱</sup>

بنابراین ، با در نظر داشتن آیات و روایات و همچنین اقوال فقهی ، به دلیل عدم وجود دلیل مستحکم بر رد بلوغ تکوینی ، بهترین نظر آن است که قائل به تکوینی ، عقلی و تدریجی بودن بلوغ باشیم. قبول این امر به این معنا می باشد که مسئله بلوغ باید با استفاده از ابزارهای علمی و در چند حیطه از جمله رشد عقلی و جسمی برای افراد مختلف احراز گردد.

#### ۴-۱- ابراز شهادت توسط اطفال در دوران طفولیت

طبق ماده ۱۷۶ ق.م.ا در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد ، اظهارات او استماع می شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است. در این رابطه که در چه مواردی شهادت اطفالی که به سن بلوغ نرسیده اند جزء امارات قضایی محسوب می شود و قضاوت به عهده قاضی واگذار می شود، نیاز است تا به بیان نظرات فقها بپردازیم.

علما و فقها برای طفولیت، ادواری ذکر نموده اند:

(الف) از ولادت تا هفت سالگی: طفل در این دوره «صبی غیر ممیز» نامیده می شود.

(ب) از هفت سالگی تا سن بلوغ: طفل در این دوره «صبی ممیز» نامیده می شود.

معنای طفل مراهق در فقه اشاره به پایان دوره کودکی دارد . به این معنا که کودکی که در آغاز کودکی قرار گرفته است ، طفل ممیز صغیری است که برخلاف کودک غیر ممیز دارای قدرت درک و تشخیص نسبی است و خوب و بد را از یکدیگر تشخیص می دهد و میتواند از خود اراده داشته باشد . با این توصیف در حقوق ایران سن خاصی به عنوان سن تشخیص مشخص نشده است و این مسأله به نظر دادرسی بستگی دارد ، اوست که با در نظر گرفتن امارات موجود ، قدرت تشخیص را در کودک کشف می نماید .

(ج) از سن بلوغ به بعد: در این حالت فرد دارای مسئولیت کامل در تمام شئون زندگی اجتماعی می باشد مگر آنکه مبتلا به جنون باشد (موسوی بجنوردی، بی تا، ۲۱-۲۴).

دراینکه شهادت ارائه شده توسط اطفال در دوران کودکی شان تا چه اندازه ارزش اثباتی دارد بین فقها اختلاف نظر وجود دارد ؛ لذا در این قسمت به بررسی نظرات موجود در رابطه با شهادت اطفال غیر ممیز و ممیز می پردازیم .

#### ۴-۱-۱- ابراز شهادت توسط اطفال غیر ممیز

در رابطه با اداء شهادت توسط اطفال غیر ممیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ سکوت اختیار شده و هیچ قانونی وضع نگردیده است .



اما در فقه، اینگونه به نظر می‌رسد که بین علما اختلاف نظر در رابطه با پذیرش شهادت اطفال آن هم به دلیل عدم اخبار خاص وجود دارد.

این مسئله تا حدی بین امامیه مشهور است تا آنجا که برخی فقهای بزرگ بر آن ادعای اجماع نموده‌اند (نراقی، ۱۱، ۱۴۰۵/۱۸؛ نجفی، بی تا، ۹/۴۱؛ خوئی، ۴۱، ۱۳۹۳، ۹۳). از جمله شهید اول چنین آورده است: «فلا تقبل شهاده غیر ممیز اجماعاً» (عاملی، ۱۲۳، ۱۴۱۰). همچنین شهید ثانی نیز این چنین ادعای اجماع نموده است: «قد اختلاف الاصحاب فی شهاده الصبی، بعد الاتفاق علی عدم قبول شهاده غیر ممیز» (شهید ثانی، بی تا، ۱۴/۱۵۴).

در نهایت فخرالمحققین نیز با ذکر شرط بودن بلوغ در فرد شاهد، اینگونه بر عدم پذیرش شهادت کودک غیرممیز ادعای اجماع نموده است: «قال قدس الله سره: فلا تقبل شهادة الصبی (الی قوله) مطلقاً. أقول: الصبی اما ان لا یكون و الاول لا تقبل شهادة اجماعاً» (حلی، ۴، ۱۳۸۷/۴۱۷).

بنابراین در اینکه در فقه امامیه در عدم پذیرش شهادت صغیر غیر ممیز اختلافی وجود ندارد شکی نیست.

#### ۴-۱-۲- ابراز شهادت توسط اطفال ممیز

بین فقهای امامیه در رابطه با پذیرش یا عدم پذیرش سخن اطفال ممیز به عنوان شهادت و معتبر بودن اظهارات وی، به دلیل تفاوت در ادله نقلی، اختلاف نظر بسیار وجود دارد. در اینجا سعی شده است تا به بررسی نظرات مختلف فقها درباره‌ی میزان استناد پذیری شهادت مطرح شده توسط صغیر ممیز در اثبات دعاوی پرداخته شود.

#### ۴-۱-۳- قائلین به عدم پذیرش شهادت اطفال ممیز

این گروه از فقها به دلیل شرط بلوغ در فرد شاهد و مطلق بودن این شرط، هرگز شهادت نابالغ را نمی‌پذیرند. از جمله این فقها علامه حلی است که چنین فرموده است: «فلا تقبل شهاده الصبی و ان کان مراهقاً» (علامه حلی، ۱۰، ۱۴۱۳/۴۱۶).

همچنین فاضل اصفهانی (معروف به فاضل هندی) نیز با چنین بیانی معتقد به عدم پذیرش شهادت از سوی اطفال ولو ممیز است: «فلا تقبل شهادة الصبی و ان کان مراهقاً للبلوغ ممیزاً» (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ۲۶۸/۱۰)؛ و مقدس اردبیلی نیز بیان میدارد: «الذی یقتضی القاعدة والاحتیاط - مع قطع النظر عن النصوص

الخاصه - هو عدم القبول مطلقاً» (اردبیلی، ۱۲، ۱۴۰۳/۲۹۲). به این معنا که مقدس اردبیلی شهادت اطفال را به طور مطلق، یعنی حتی با وجود شرایط نیز نمی‌پذیرد.

این گروه از علما برای اثبات ادعای خود به آیهی ۲۸۲ از سورهی مبارکه بقره (واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان) متمسک شده‌اند (فاضل اصفهانی، ۱۰، ۱۴۱۶/۴۹۳).

این گروه از علما، علاوه بر ادله نقلی، معتقدند به دلیل شرط بودن عدالت در فرد شاهد و همچنین به دلیل اینکه اغلب در غیر بالغ این شرط محقق نمی‌شود؛ چرا که عدالت ملکه ای می‌باشد که به دلیل منع کردن نفس از محرمات ایجاد می‌شود و این امر برای غیر بالغ محقق نمی‌گردد و البته برای کودکان معنایی ندارد (اردبیلی، ۱۲، ۱۴۰۳/۲۹۳) و همچنین با اینگونه استدلال که اقرار طفل علیه خودشان پذیرفته نیست بنابراین شهادت این گروه سنی علیه دیگران هم پذیرفته نخواهد شد و دلیل دیگری که برای اثبات ادعای خود مطرح می‌کنند اصل برائت می‌باشد (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۴۹۳).

#### ۴-۱-۴- پذیرش شهادت اطفال ممیز بنا بر شروطی

عده‌ای دیگر از فقهای امامیه، شهادت اطفال ممیز را تنها با وجود شرایطی قابل پذیرش می‌دانند.

از جمله این فقها، شیخ طوسی است که چنین آورده است: «تقبل شهادة الصبیان بعضهم علی بعض فی الجراح ما لم یتفرقوا، اذا اجتمعوا علی امر مباح کالرمی و غیره» (طوسی، ۱۴۱۷، ۶/۲۷۰).

بر اساس منابع موجود برای پذیرش شهادت اطفال ممیز تعدادی شروط لازم است؛ شرط ابتدایی شهادت این می‌باشد که شهادت علیه یکدیگر مورد قبول واقع می‌شود به این معنا که اظهارات این افراد علیه بالغین به عنوان شهادت و ثابت‌کننده امری به نفع کسی و زیان دیگری، حتی افراد صغیر پذیرفته نمی‌شود (حلی، ۲، ۱۴۲۵/۵۳۶).

شرط دوم برای شهادت اطفال ممیز بین خودشان، نوع جرم خاص است. «و شرطه البلوغ الا فی الشهاده علی الجراح ما لم يبلغ النفس» (طوسی، ۱۱، ۱۴۰۰/۹۲؛ شهیدثانی، ۳، ۱۴۱۰/۱۲۵)؛ به این معنا که شهادت اینگونه تنها زمانی قابل پذیرش است که برای اثبات جراحت وارد شده توسط یکی بر دیگری باشد. پس شهادت اطفال ممیز علیه یکدیگر فقط تا حد قتل قابل پذیرش است. تتبع انجام‌شده نشان می‌دهد که مسئله از مختصات امامیه نمی‌باشد، زیرا مکاتب سه‌گانه مالکیان و شافعیان و حنبلیان فتوایشان همانند متن روضه البهیة است. بزرگانی از قضات قدیم نیز بر همین نظرنند، از جمله عبدالله بن زبیر، عروه بن زبیر، عمر بن العزیز، ابن ابی لیلی، زهری، اوزنناد (محقق داماد یزدی، ۳، ۱۴۰۶/۷۵).

شرط سوم برای پذیرش شهادت این اطفال علیه یکدیگر، جمع شدن اطفال برای انجام کار مباح می‌باشد، اعمالی مانند بازی و ... بنابراین اگر به طور مثال اطفال ممیز برای امر حرامی همچون قماربازی جمع گردند، در این حالت شهادت این افراد علیه یکدیگر مورد قبول واقع نمی‌شود.

شرط چهارم برای این امر، جدا نشدن اطفال است تا زمانی که اطلاعات خود را بازگو نمایند. بنابراین، اگر اطفال ممیز از یکدیگر جدا شده باشند، بر شهادتشان اثری بار نیست (خراسانی، ۲، ۱۳۶۷/۳۴۸). (با این توضیح که در زمان رؤیت جرم توسط اطفال تا زمانی که این اطفال از یکدیگر جدا نشده‌اند می‌توان به شهادت آنها استناد نمود).

و شرط پنجم برای این امر، این می‌باشد که صرفاً قول اول این افراد پذیرفته می‌شود (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ۷۴/۳). پس اگر صغیر ممیز ابتدا سخنی بگوید و بعد از مدتی سخنی دیگر بیان نماید، تنها سخن اول پذیرفته می‌شود و بر طبق آن حکم داده می‌شود که مستند آن روایاتی است که این امر صراحت دارند. از جمله روایتی که می‌توان بیان داشت عبارت‌اند از: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) تَجُوزُ شَهَادَةُ الصَّبِيَانِ قَالَ نَعَمْ - فِي الْقَتْلِ يُوْخَذُ بِأَوَّلِ كَلَامِهِ وَ لَا يُوْخَذُ بِالثَّانِي مِنْهُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۲۲ از ابواب شهادت، احادیث ۳۴۳، ۲۷، ۵، ۶، ۲، ۳، ۱). (پرسیدم از امام صادق (ع): آیا شهادت بچه جایز است، امام فرمود: بله - در قتل آن هم در اولین کلام و کلام دوم قبول نیست).

باید در نظر داشت که عده ای دیگر از علما شهادت این افراد را تنها زمانی قابل پذیرش میدانند که متوجه باشند که به چه چیزی شهادت می‌دهند. از جمله شیخ مفید که چنین می‌گوید: «و تقبل شهادة الصبيان في الشجاج<sup>۱</sup> و الجراح إذا كانوا يعقلون ما يشهدون به، و يعرفونه و يُوْخَذُ بِأَوَّلِ كَلَامِهِمْ، وَ لَا يُوْخَذُ بِآخِرِهِ» (بغدادی، ۷۲۷، ۱۴۱۳). (قبول می‌شود شهادت کودک در شجاج و جراحات هرگاه عاقل باشند به آنچه شاهد آن بودند و بشناسند و کلام اول آنها قبول است و کلام بعدی قبول نیست).

#### ۴-۱-۵- پذیرش شهادت اطفال ممیز با شرط سنی

عده‌ی کثیری از فقها نیز برای پذیرش شهادت توسط اطفال ممیز در دوران طفولیت سن خاصی یعنی ده‌سالگی را شرط دانسته‌اند (خویی، ۱۴۰۵، ۲۸۶/۴-۲۸۵؛ نجفی، بی‌تا، ۱۱/۴۱-۱۵). اما این فقها دو دسته

۱- شجاج به مجموعه جراحاتی گفته می‌شود که مربوط به سر و صورت است و نه قسم می‌باشد (حارصه - دامیه - متلاحمه - سمحاق - موضعه<sup>۱</sup> - هاشمه - منقله - مأمومه - دامغه) (موسوی، بی تا، ۵۹۳/۲)

هستند؛ گروهی که تنها شهادت اطفال ممیز را علیه یکدیگر پذیرفته میدانند و گروه دیگری شهادت ایشان را حتی علیه بزرگسالان نیز پذیرفته اند.

از جمله فقهای دارای این فتوا ابن حمزه است که چنین بیان داشته است: «الصبی ان کان مراهقا و هو اذا بلغ عشر سنین فصاعدا تقبل شهادته فی القصاص الشجاج لا غیر، یوخذ بأول کلامه» (طوسی، ۲۳۱، ۱۴۱۷). همچنین یحیی بن سعید حلی که چنین گفته است: «و لا تقبل شهاده الصبیان، الا اذا بلغوا عشر سنین فصاعدا و ممیزوا، فی الشجاج و الجراح خاصه، یوخذ بأول کلامهم» (حلی، ۵۴۱، ۱۴۰۵).

علامه حلی نیز در این باره (شهادت ممیزان را در قصاص و جراحات)، چنین بیان نموده است: «فلا یقبل شهادة الصبی الا إذا بلغ عشر سنین فتقبل شهادتهم فی الجراح و القصاص بشرطین آخرین عدم تفرقه قیل الشهادة و اجتماعهم علی المباح» (علامه حلی، ۲۰۷، ۱۴۱۳).

شهید اول نیز در این باره چنین آورده است: «و تقبل شهادة بالغ العشر فی الجراح، ما لم یبلغ النفس، بشرط الاجتماع علی المباح و عدم تفریقهم» (شهید اول، ۲، ۱۴۱۷/۱۲۳).

دلیل فقهای دارای این نظر عمدتاً روایاتی است که در این مورد وارد شده است. از جمله سؤالی که جمیل از امام صادق «علیه السلام» پرسیده است، بدین قرار: «قلت لأبی عبدالله «علیه السلام»: تجوز شهادة الصبیان؟ قال: نعم، فی القتل یوخذ بأول کلامه و لا یوخذ بالثانی منه» (حر عاملی، ۲۷، ۱۴۰۹/۳۴۳) و همچنین روایتی منسوب به امام صادق «علیه السلام» که میفرماید: «عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبیه، عن آبائه، عن علی «علیه السلام» قال: شهادة الصبیان جائزة بینهم ما لم یتفرقوا أو یرجعوا الی اهلهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۴۵).

با بررسی نظرات مختلف علما در رابطه با شروط پذیرش اظهارات طفل ممیز و دعاوی مختلف، این نتیجه به دست می آید که هیچ اجماع و یا اتفاق نظری در این رابطه وجود ندارد و هر یک از علما تنها بر اساس روایات وارده و استدلالات خود، نظری مطرح نموده اند.

با توجه به نظرات فقها، قانون مدون ایران بیان می دارد که شهادت اینگونه افراد تنها به جهت مزید اطلاع جایز دانسته می شود به این معنا که پذیرش و یا عدم پذیرش و همچنین میزان تاثیرگذاری این گونه شهادت ها بستگی به قاضی دارد. بنابراین در می یابیم که در این مورد نیز هیچ ابهام و یا نقصی در قانون وجود ندارد.

## ۵-۱- تحمل شهادت در طفولیت و ادای در بزرگسالی

ماده ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی بیان میدارد که هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیر بالغ ممیز باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

تحمل شهادت در طفولیت و ابراز آن در بزرگسالی با عنوان حفظ استمرار شاهد و اداء شهادت تا موعد مناسب در فقه مطرح گردیده است و برخی علما در این باره ادعای اجماع نموده اند و شرایط لازم در شاهد را تنها در زمان اداء شهادت لازم می دانند.

به عنوان مثال محقق نراقی چنین بیان میدارد: «ان شهادة الصبيان اذا أشهدوهم صغار جازت إذا كبروا ما لم ينسوها» (نراقی، ۱۷، ۱۲/۱۴۰۵-۱۳). دلیل این نظر را می توان روایتی از حضرت علی «علیه السلام» با این مضمون دانست که: «قال أمير المؤمنين (ع): إن الشهادة الصبيان إذا أشهدوهم و هم صغار جازت إذا كبروا ما لم ينسوها» (حرعاملی، ۲۷، ۳۴۲/۱۴۰۹). ابن حمزه نیز در این باره چنین آورده است: «إن تحملها صبياً وبلغ و ذكر تقبل» (طوسی، ۲۳۱، ۱۴۰۸).

شهید اول نیز با بیانی واضح در زمان ادای شهادت، شروط را لازم میدانند: «المعتبر في الشروط وقت الأداء لا وقت التحمل» (شهید اول، ۱۴۱۰، ۹۵).

همچنین محمد حسن نجفی در کتاب خود جواهر الکلام اینگونه بیان میدارد که: «الصغير... و غیر هم ممن لا تجوز شهادته إذا عرفوا شيئاً و تحمله... ثم زال المانع عنهم فأقاموا تلك الشهادة قبلت بلا خلاف أجده، بل الاجماع بقسميه عليه لاستكمال شرائط القبول؛ ایشان اینگونه استدلال می نمایند که به دلیل اینکه صغیر بودن و عواملی دیگر همچون کفر و فسق مانع پذیرفتن شهادت از کودک می شود و با از بین رفتن مانع که همان صغیر بودن است و همچنین می توان برای اثبات این امر به اجماع فقها استناد نمود. (نجفی، بی تا، ۸۶/۴۱).

بنا بر آنچه گفته شد، به نظر می رسد بین فقها اختلافی وجود ندارد که شرایط لازم در فرد شاهد صرفاً زمانی لازم است که فرد به ارائه اظهارات خود به عنوان شاهد از واقعه ای که آن را در طفولیت درک نموده است، اقدام می نماید یعنی در زمان ادای شهادت. البته دادگاه با ملاحظه تمامی اوضاع و احوال پرونده و دقت در فاصله زمانی، می تواند ارزش شهادت را تعیین نماید و از این طریق مانع از تاثیر گذشتن زمان بر شهادتی که از دوران طفولیت تا کنون حفظ گردیده بشود.

بنابراین می توان به این نتیجه دست یافت که طبق فقه و قانون مجازات اسلامی، شهادت اطفال به طور کلی جزو امارات قضایی می باشد، اما در مواردی خاص همچون شهادت اطفال در یک جنایت که همگی در

آن حضور داشته اند (با شرایطی) و همچنین شهادت فردی که در طفولیت شاهد بر ماجرا بوده و در بزرگسالی به اداء شهادت می‌پردازد، باید گفت که جزو ادله اثبات دعوا می‌باشند.

### نتیجه گیری

طبق بررسی‌های انجام شده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دریافتیم که شهادی که به سن بلوغ نرسیده است، شهادت وی تنها به عنوان یک اماره قضایی استماع می‌گردد. در فقه نیز، شهادت اطفال را طبق سن به دو دسته تقسیم میکنند: ابراز شهادت توسط اطفال غیر ممیز و ابراز شهادت توسط اطفال ممیز. تنها در یک مورد شهادت اطفال ممیز آن هم با شروطی پذیرفته می‌شود که عبارتند از: شهادت ایشان تنها علیه یکدیگر باشد، برای جرم خاصی بین خودشان باشد، جمع شدن اطفال برای امر مباحی باشد، قبل از شهادت متفرق نشده باشند و تنها قول اول ایشان پذیرفته است. مورد بعدی که در قانون مجازات اسلامی نیز به آن تصریح شده است، تحمل شهادت در طفولیت و ابراز در بزرگسالی است. در این دو مورد می‌توان بیان داشت که شهادت اطفال قابلیت دلیل بودن را دارد و در باقی موارد، شهادت اطفال تنها قابلیت اماره قضایی بودن را دارد.

## منابع

- ابن منظور، ابوالفضل، (۱۴۱۴ هـ ق)، لسان العرب، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، بیروت - لبنان.
- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ هـ ق)، مجمع الفائده و البرهان، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم - ایران.
- اصفهانی مجلسی دوم، محمد باقر، (۱۴۱۰ هـ ق)، بحار الانوار، موسسه الطبع و النشر، چاپ اول، بیروت - لبنان.
- امامی، سید حسن، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، هشتم.
- انصاری، مسعود و محمد علی طاهری، (۱۳۸۸)، دانشنامه حقوق خصوصی، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ هـ ق)، حدائق الناصره، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حقوق علمیه قم، چاپ اول، قم - ایران.
- بروجردی، حسین طباطبایی، (۱۴۲۹ هـ ق)، جامع احادیث شیعه، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، تهران - ایران.
- بغدادی، مفید، (۱۴۱۳ هـ ق)، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، اول، قم - ایران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ نوزدهم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، بی جا.
- جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۲)، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، بی تا، هفتم، بی جا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴)، صحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، دارالعلم للملایین، سوم، بیروت - لبنان.
- حر عامل، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ هـ ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت (ع)، اول، قم - ایران.
- حائری طباطبایی، علی بن محمد، (بی تا)، ریاض المسائل، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، قم - ایران.
- حلی، فخرالمحققین، (۱۳۸۷ هـ ق)، ایضاح الفوائد، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، قم - ایران.
- حلی، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۵ هـ ق)، کنز العرفان، انتشارات مرتضوی، اول، قم - ایران.
- حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ هـ ق)، جامع للشرايع، مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، اول، قم - ایران.
- خویی، ابوالقاسم موسوی، (۱۴۰۵ هـ ق)، التنقیح الرائع فی شرح العروه الوثقی، نشر مرتضوی، دوم، مشهد.
- خویی، ابوالقاسم موسوی، (۱۳۹۳)، مبانی تکمله المنهاج، خرسندی، چهارم، بی جا.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق - بیروت، چاپ اول، ایران.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقایق عوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم.
- ساریخانی، عادل، و حیدری، مسعود، بررسی فقهی و حقوقی ابراز شهادت توسط اطفال، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱، بهار ۹۲، صص ۸۳-۱۰۲.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸)، رساله فی تاثیر الزمان و المكان الی الاستنباط الاحکام، موسسه الامام الصادق (ع)، قم.
- شمس، عبدالله، (۱۳۹۰)، ادله اثبات دعوی حقوقی ماهوی و شکلی، تهران، دراک، یازدهم.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، سوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسین، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: (مترجمان)، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (۱۴۰۸ هـ ق)، الوسیله الی نیل الفضیله، انتشارات کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، قم، ایران.
- طوسی، ابوجعفر محمد حسن، (۱۴۱۷ ق)، الخلاف فی الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۴۰۰ هـ ق)، النهایه، دارالکتاب العربی، دوم، بیروت - لبنان.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۴۰۷ هـ ق)، تهذیب الاحکام، دارالکتاب اسلامیه، چهارم، تهران - ایران.
- طوسی، ابوجعفر، (۱۳۸۷ هـ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، المکتبه المرتضویه، لاجیه آثار الجعفریه، سوم، تهران - ایران.
- طوسی، ابوجعفر محمد حسن، (۱۴۱۷ ق)، الخلاف فی الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ هـ ق)، الروضه البهیة فی شرح لمعه دمشقیه، کتابفروشی داوری، اول، قم.
- عاملی شهید ثانی، زین الدین (بی تا)، مسالک الافهام، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم - ایران.



- عاملی شهید اول، (۱۴۱۷ هـ ق)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم - ایران.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰)، اللعه دمشقیه فی فقه الامامیه، دارالتراث - الدار الاسلامیه، چاپ اول، بیروت .
- عاملی، بهاءالدین، (بی تا)، جامع عباسی و تکمیل آن، مؤسسه منشورات الفراهانی، اول، تهران - ایران.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف، (۱۳۸۸ هـ ق)، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، قم - ایران.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم - ایران.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف، (۱۳۷۶)، شرح تبصره المتعلمین، دارالفکر، دوم، قم - ایران.
- فاضل اصفهانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، کشف اللثام، قم - ایران.
- فیروزآبادی، فضل الله، (۱۲۷۱ ق)، القاموس المحیط، تهران، سنگی اول.
- فیونی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، مصباح المنیر، منشورات دارالرضی، چاپ اول، قم - ایران.
- گرامی، محمد علی، (بی تا)، پژوهش در بلوغ دختران، بی تا، بی جا.
- محقق داماد یزدی، مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد الفقه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم - ایران.
- مراغی، میر عبدالفتاح، (۱۴۱۷ هـ ق)، العناوین الفقهیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم - ایران.
- مدنی، جلال الدین، (۱۳۷۹)، ادله اثبات دعوی، انتشارات پایدار، (به انضمام اصلاحات ۱۳۷۹).
- موسوی بجنوردی، محمد، (۱۳۸۲)، بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره برداری از حقوق مربوطه، فصلنامه علمی پژوهشی متین، شماره ۲۱.
- موسوی خمینی، روح اله، (بی تا)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، قم - ایران.
- مهریزی، مهدی، بلوغ دختران، بی تا، بی جا.
- نراقی، احمد، (۱۴۰۵ ق)، مستند الشیعه فی الاحکام شریعه، قم، نشر آیت الله مرعشی نجفی، بی جا.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، لبنان .